

بازی چهره‌ها به هم ریخت صف‌آرایی اصولگرایانه در ورودی پاستور

در بی سانحه تلخ سقوط بالگرد و فقدان ناگهانی ابراهیم رئیسی و هیات همراه، وزارت کشور تکلیف انتخابات ریاست جمهوری زودهنگام را مشخص کرد؛ انتخاباتی که قرار است در تاریخ هشتم تیرماه ۱۴۰۳ برگزار شود. آنچه این انتخابات را از دیگر موارد آن متفاوت می‌کند، برگزاری زودهنگام و به تبع آن، شوک به آنهایی است که قصد داشتند خود را در میدان انتخابات ۱۴۰۴ محک بزنند. اما حالا تنها یک ماه به انتخابات مانده و به نظر می‌رسد این موضوع تاحدی برآریشی انتخاباتی جریان‌های سیاسی اثر گذاشته‌است؛ آرایشی که می‌توانست در فرصت یک سال آینده با راپزنی و چانه‌زنی گروه‌های مختلف برای اجماع بر سر یک نامزد، شکلی منسجم و هدفمند بگیرد اما حالا احتمالاً فرصت کوتاه ۳ روز مانده به آغاز ثبت نام‌ها و یک ماه مانده تا برگزاری انتخابات، مجال برای این کار بسیار اندک است. به عبارت دیگر این انتخابات در شرایطی برگزار خواهد شد که به دلیل محدودیت زمانی، کار نامزدهای انتخاباتی بسیار سخت و فشرده خواهد بود و حالا گروه‌های سیاسی به دلیل ضرب الاجل وزارت کشور برای برگزاری انتخابات، خیلی زود به تکاپوی انتخاباتی افتادند.

تکاپوی اصولگرایانه در ۳ گروه

با توجه به اینکه تنها ۳ روز تا آغاز ثبت نام داوطلبان باقی مانده، گمانه‌زنی‌ها دربارهٔ ثبت نام برخی چهره‌های سیاسی بیش از هر زمان دیگری شدت گرفته است. اقتصادنیوز در این گزارش به دسته‌بندی داوطلبان احتمالی انتخابات ریاست جمهوری چهاردهم می‌پردازد. پیش‌بینی وزارت‌بای‌های اولیه از آرایشی‌جریان‌های سیاسی، حاکی از مطرح‌بودن نام برخی چهره‌ها برای ورود به میدان انتخابات است که از این منظر، کاندیداتوری آنها نسبت به سایرین بیشتر است. مثلاً، دسته از اصولگرایان که در فرصت باقیمانده، احتمالاً برای انتخابات قد علم می‌کنند.

برنامه مردان رئیسی برای ریاست جمهوری چهاردهم

از آنجا که کار دولت سیزدهم به دلیل سانحه سقوط بالگرد حامل رئیس جمهوری وشهادت او، نیمه تمام ماند، به نظر می‌رسد برخی چهره‌های این دولت برای حضور در میدان رقابت انتخابات ریاست جمهور عزم خود را جزم کرده باشند تا به نوعی سکان ریاست دولت چهاردهم را در دست بگیرند؛ دولتی که اگر سید ابراهیم رئیسی زنده بود، احتمال ابقا داشت و حالا یازان او در کابینه‌اش، قصد استمرار کار در مسیر او دارند. هرچند هنوز اسامی دقیق نامزدها اعلام نشده اما گمانه زنی‌ها از حضور چند تن از اعضای هیات دولت برای شرکت در انتخابات حکایت دارد؛ در میان وزیران و معاونان ابراهیم رئیسی، ازجمله زمه قد علم کردن مهرداد بدریاش و علی بهادری چهومی شنیده می‌شود؛ دو وکیل کابینه رئیسی که جوان بودن یکی از ویژگی‌هایی است که در این سال‌ها بر آن تأکید می‌شد. نام محمد مخبر نیز شنیده می‌شود هرچند که در گوشه و کنار حرف و حدیث از صرف نظر معاون اول رئیسی برای ثبت نام در انتخابات کم‌نمیت.
باین حال، اگرچه دولتی‌ها به عنوان اولین گروه با‌خاستگاه اصولگرایی عزم انتخابات دارند، اما به نظر می‌رسد ۲ گروه دیگر، شانس بیشتری برای اجماع دارند.

جستار چهره‌ها: از سعید جلیلی وزاکنی تا احمدی نژاد در مسیر بازگشت!

در میان اصولگرایان، گروه دوم متمایل به شرکت در انتخابات، شامل چهره‌های مشهور و کارکشته آن است؛ چهره‌های مطرحی که نسبت به دیگر دو گروه دیگر، وزنه سنگین‌تر و پرنفوذتری هم در میان اصولگرایان و هم در میان افکار عمومی دارند. در این میان، از برخی محافل نام سعید جلیلی وعلیرضا زاکانی شنیده می‌شود؛ دو چهره‌ای که رقابت در میدان انتخابات پیشین را تجربه کردند و البته در دقیقه نود، میدان را به نفع ابراهیم رئیسی ترک کردند؛ دو چهره‌ای که همواره در کنش‌کش رقابت انتخاباتی از سوی رقیبان به عنوان «کاندیدای پوششی» یاد می‌شدند و با هرچه بارها این موضوع را رد کردند اما در نهایت، از رقابت اصلاحی خارج شدند. به گزارش اقتصادنیوز، سعید جلیلی چهره اصلی جبهه پایداری است؛ فردی که گفته می‌شود از جمله مهم‌ترین گزینه‌هایرای انتخابات پیش‌رو است. همچنین نام علیرضا زاکانی هم مطرح است؛ فردی که پس از روی کار آمدن دولت سیزدهم، عطای نمایندگی مردم قم و ریاست مرکز پژوهش‌های مجلس را به لقایش بخشید و ساختمان بهشت راترجیح داد و به شهرداری تهران رفت. گفته می‌شود او مسیر خیابان بهشت تا پاستور را هم‌واتر می‌دید؛ همان مسیری که سالها پیش محمود احمدی نژاد طی کرد و به نظر می‌رسد تجربه این روزهای احمدی نژاد، خیال ریاست جمهوری و رسیدن به پاستور از بهشت را برای زاکانی پررنگ‌تر نظامی‌ها به صف می‌شوند؟ در گروه نظام با رویکرد اصولگرایانه، می‌توان از چهره‌های فوجی‌با یاد کرد که اگرچه خود را در میان اصولگرایان جای نمی‌دهند اما بیش از همه با این خاستگاه شناخته شده‌اند؛ چهره‌هایی مانند سعید باقری، حسین دهبان و حتی سرلشکر محمدحسین محمدی که روزها نامشان به میان آمده‌آما ۳روز مانده به ثبت نام، هنوز خبری از اعلام رسمی حضورشان نیست.

دوشنبه
۰۷ • ۰۳ • ۱۴۰۳
شنبه ۱۸ ذی‌القعده ۱۴۴۵
۰۵ • ۲۷ • ۲۰۲۴

سال هفتم شماره ۱۸۳۸

armanmeli.ir

محمد مهاجری در گفت وگو با «آرمان ملی»:

اصولگرایان نگران

کاندیداتوری قالیباف هستند

در نگاه اصولگرایان تندرو مردم موضوعیت نداردند

بنیان‌های سیاسی اصولگرایان در حال تخریب است

ما امروزه اصولگرا داریم اما جریان اصولگرا نداریم

آرمان ملی – حمید شجاعی: شاید هیچ‌کس تصور نمی‌کرد که کشوری یک سال زودتر از موعد مقرر آن‌هم به جهت شرایط اضطراب‌استقبال انتخابات ریاست جمهوری برود. اما شهادت رئیس جمهور و هیات همراه وضعیتی را رقم زد که طبق قانون اساسی باید ظرف مدت ۵۰ روز شرایط برای برگزاری انتخابات زودهنگام ریاست جمهوری چهاردهم فراهم شود. حال در این میان یادوم‌ساله همیشگی که در ادوار مختلف انتخاباتی رویه‌رو بوده‌ایم، مواجهیم. نخست: رغبت و تمایل مردم به حضور و مشارکت در انتخابات و دوم نوع نگاه حاکمیت و اینکه تا چه میزان اجازه حضور چهره‌های مختلف از جریان‌های سیاسی متفاوت را در انتخابات صادر خواهد کرد. در خصوص مسأله نخصت پاپیدااعان داشت که جامعه هنوز نسبت به برخی مسائل از جمله شرایط اقتصادی و معیشتی خود نارضی است و در حوزه‌های مختلف دیگر نیز به تناوب این نارضایتی را نشان داده است و باید دید که شرایط چگونه پیش خواهد رفت تا مردم به حضور در انتخابات ترغیب

و با توجه به اتفاقات رخ داده اخیر؛ شهادت رئیس جمهور و برگزاری انتخابات زودهنگام شرایط را چگونه ازبیزی می‌کنید؛ از دیدگاه شما همچنان اصولگرایان دولت را در اختیار خواهند گرفت؟

جریان اصولگرایقین دارد که نتیجه انتخابات از آن اواست و فکر می‌کند که در انتخابات ریاست جمهوری رئیس جمهور حتمااز جریان رقیب انتخاب نخواهد شد. به همین دلیل به جهت اینکه به استقال یک رقابت با جریان روبه‌رو برود با خودش درگیر شده و با خودش‌شان مقابله می‌کنند و رقابت درون جریان اصولگرایی شکل گرفته است. از آنجا که در این رقابت آقای قالیباف یک طرف داستان قرار دارد طبیعی است که جریانی که در دولت حضور داشته نگران از دست رفتن قدرت و پست خودش است و به همین دلیل همه تلاش خود را می‌کند تا رقبای جریان اصولگرایی را از عرصه ومیدان خارج کند تا اینکه بتوانند به زعم خود هشت سال دیگر در ریاست جمهوری و قدرت و دولت بمانند.

با توجه به نوع نگاه جامعه به فرایندهای مثل انتخابات و تجربه انتخابات پیشین در چنین شرایطی فکر می‌کنید آن اتفاقی که باید برای شور انتخاباتی مردم و حضور افراد از جریان‌های مختلف در این انتخابات یقیند رخ خواهد داد؟
من معتقدم یک دوگانه‌ای ایجاد شده که از یک سو ممکن است به مشارکت بیشتر مردم بینجامد و از سوی دیگر ممکن است که از مشارکت سال ۱۴۰۰ هم کمتر شود. به خاطر اینکه اگر این فرصت برای همه کاندیداهای جریان‌های مختلف به وجود نیاید، ر صلاحیت‌هاکم باشد و انتخابات در یک فضای رقابتی برگزار شود می‌توان امیدوار بود که میزان مشارکت افزایش یبداکند، اما اگر همان جریان تندرو خالص سازمان بخواد به روش‌های خود ادامه دهد طبیعی است که عرصه را بر جناح مقابل و دولت تنگ می‌کند و فضاقط برای اصولگرایان تندرو فراهم می‌شود و طبیعتاً در چنین فضایی نباید انتظار داشت که مشارکت گسترده‌ای شکل بگیرد.

از نظر شما این مسأله می‌تواند صادق باشد که مجموعه حاکمیت با توجه به شرایط سیاسی مشارکت گسترده را در پیش بگیرد و اجازه حضور کاندیداهای حد اکثری جریان‌های مختلفی را بدهد و یک رقابت انتخاباتی ایجاد شود؟

برای اینکه رقابت جدی شکل بگیرد مقداری زمان کم است چون معمولاً در انتخابات‌های قبلی دست کم یک باهه ۵ تا ۶ ماهه وجود داشت و بالاخره زد و خورد‌های سیاسی و ائتلاف‌ها، انتقادات و اعتراضات بود و بحث برسر عدم تأیید صلاحیت‌ها بود که برای طولانی بودن زمانش خود تقویم منتظر شور انتخاباتی طبعاًوقتی این زمان کوتاه باشد نمی‌توانیم منتظر شور انتخاباتی که قبلاً با آن مواجه بودیم، باشیم. باین حال گمان می‌کنم اگر سیگنال‌هایی از جانب حاکمیت مخابره شود که قرار است یک انتخابات مشارکتی صورت بگیرد قطعاً می‌توان انتظار داشت آن بخشی از جامعه که در رختوس سیاسی هستند در انتخابات ۱۴۲۰ شرکت ن‌کردند دست‌کنم بخشی از آنها در انتخابات ریاست جمهوری چهاردهم حضور یبداکنند.

چه میزان می‌توان نسبت به استقبال مردم از انتخابات و برخی از چهره‌هایی که به میانه روی و عقلانیت محوری در سیاست داخلی و بین‌المللی مشهور هستند مثل آقای لاریجانی برای حضور در انتخابات امیدوار بود؟

به نظر من هم پیش‌بینی این شرایط سخت است و هم پیش‌بینی اینکه مردم به فضای سیاسی جدیدی اعتماد کنند. یعنی به خاطر کوتاه‌بودن این زمان ایجاد اعتماد در مردم برای اینکه یبایند و در انتخابات مشارکت کنند خیلی کار آسانی نیست و تنها یک سونامی سیاسی می‌تواند باعث رشد شدید مشارکت مردم در انتخابات باشد. من معتقدم چون محدودیت زمانی وجود دارد فرصت برای شخصیت سازی و چهره سازی وجود ندارد. بنابراین در این شرایط من گمان می‌کنم که سمت و سوبه جهت چهره‌های شناخته‌شده قبلی خواهد رفت.

اصلاح طلبان همواره از دولت‌هایی که خود را روی کار آورده‌اند و چه به آنها منتسب شده دفاع و نقد داشته‌اند؛ اما اصولگرایان چه در دولت احمدی نژاد و چه این دولت اساساً

آرمان ملی



شوند. از سوی دیگر با توجه به شرایط تسبیح پیکر شهدای خدمت و اینکه خیل عظیمی از مردم در این آئین شرکت داشتند به نظر می‌رسد که حاکمیت بخواهد همین روند را برای انتخابات هم در پیش بگیرد تا به جهان‌بینان نشان دهند که مردم در هر شرایطی پای کشور و نظام هستند. لذا تصور می‌شود که شرایط نسبت به انتخابات ریاست جمهوری گذشته تسهیل شود و شاهد حضور چهره‌هایی از جریان‌های مختلف باشیم. به طور مشخص می‌توان از چهره‌هایی چون اسحاق جهانگیری، محمد رضا عارف، مسعود پزشکیان، علی لاریجانی، محمد باقر قالیباف و سعید جلیلی در این عرصه نام برد. حال اینکه چه کسی بتواند وارد پاستور شود باید منتظر ماند و دید چه کسانی به دور پایانی انتخابات راه خواهند یافت. در این راستا برای بررسی شرایط موجود، انتخابات زودهنگام و آنچه در سبهر سیاست ایران می‌گذرد «آرمان ملی» با محمد مهاجری، فعال سیاسی و رسانه‌ای اصولگرا به گفت‌وگو پرداخته است که در ادامه می‌خوانید.

می‌گذرد مجبورند در آن دکه را ببینند.
چرا این کار را می‌کنند چون واقعاً بنیان‌های سیاسی جریان اصولگرا در حال تخریب است. اینکه من اخیراً در مصاحبه‌ای گفتم وقتی جریان رقیب نباشد اصولگرایان به جان همدیگر می‌افتند به این دلیل است که لاقلاً در دوره‌های قبلی اصولگرایان دوشقه می‌شدند. اما الان ببینید در همین انتخابات مجلس چند گروه شدند. فقط سه تا چهار گروه شناسنامه‌دار پیدا شد که به جان هم افتادند. در ریز همان‌هایی که جریانات بزرگ‌تر بودند در ریز مجموعه خود نیز با یکدیگر اختلاف داشتند. بنابراین جریان اصولگرا در حال حاضر به جان خودش افتاده و تا نابودی خودش راهم شاهد نباشد دست از این خود تخریبی بر نخواهد داشت.

این عدم پاسخگویی جریان اصولگرا به جامعه نسبت به عملکردها و حمایت‌ها از کجاست؟

عهده‌ای در جریان اصولگرا خود را عین نظام، انقلاب، دین و حق می‌داند. وقتی شما خود را حق مطلق بدانید حاضر نیستید به کسی پاسخ بدهید بلکه دیگرانند که باید خود را با شما منطبق کنند. در نگاه جریان اصولگرای تندرو مردم موضوعیت ندارند. از نگاه تندروها مردم صرفاً حق دارند که فقط به کاندیدای ما رای بدهند و این یک واقعیتی است که وجود داشته است. معتقدند که اگر به کاندیدای ما رای دادید خوشا به سعادت‌تان، اما اگر به کاندیدای ما رای ندادید اصلاً حقوقی ندار. وقتی هم که حقوقی نداشته‌اشی برای این جریان تندرو فرق نمی‌کند که ۱۵ درصد مردم در انتخابات شرکت کنند یا کمتر و اتفاقاً هر چه مشارکت کمتر باشد از نگاه آنها بهتر است.

اینکه صحبت از عبور جوانان اصولگرا از چهره‌های قدیمی این جریان کردید این مسأله ناشی از چه چیزی است اینکه عقبه فکری پشت این جریان نیست یا اینکه جوانان دیگر قدیمی‌ها را قبول ندارند و به رسمیت نمی‌شناسند؟

البته این را بگویم در جریان اصلاحات هم در زمانی عبور از آقای خاتمی خیلی کار مصطلحی شده بود و برخی تندروها حاضر نشدند که وی را به عنوان رهبر جبهه اصلاحات نیز بپذیرند. اما در جریان اصولگرا علت اینکه از بزرگان عبور می‌کنند این است که همان‌طور که گفتم جریان اصولگرا فقط از جیب می‌خورد و هیچ کاری برای آینده خود و بهبود اعتبار و سرمایه خود نمی‌کند. مثلاً اگر جریان اصولگرا مقداری کار فکری در مورد نقش رای مردم، جایگاه مجلس، دولت، احزاب و جامعه مدنی و ارتقای نقش مردم و زنان انجام می‌داد و اینها را تئوریزه می‌کرد

بازه‌ای بین معضل دچار می‌شد که بر سر یک کسرت، حضور زنان در روزنشگاه نتوانند تصمیم بگیرند. این نشان می‌دهد که اصولگرایان تاکنون کاری به بنیان‌های فکری نداشتند. فقط هر زمان انتخابات مجلس، ریاست جمهوری یا شوآرها بوده ده پانزده روزه آمند مقداری آرد توی دیگ ریختند و مقداری آب ریختند و آن را خمیر کردن و فوری خمیر را به تئور جسداندند که فوری نان درآید و مصرف کنند. وقتی هم که تمام شد و تور یخ کرد آن را تا ۴ سال آینده رها می‌کنند. با این وضعیت شما در جهان متنوع و متحول امروز که نمی‌توانید با تفکرات دهه‌های پیش زندگی کنید. وقتی که با شرایط روز آدیپت نمی‌شوید نتیجه این می‌شود که وارد انتخابات می‌شوید و تازه ستان‌تان خبردار می‌شود که ای داد بی داد ۵۰۶ درصد مردم پای صندوق رای‌های نیامده‌اند یا چقدر در درون خودمان اختلاف داریم و نمی‌دانستیم. بنابراین جریان اصولگرا مادامی که شروع به تعریف کردن بنیان‌های فکری خود کند که ممکن است ۵ تا ۱۰ سال هم طول بکشد کاری از پیش نمی‌برد چون بالاخره باید این تغییر از یک جایی شروع شود. به نظر من جریان اصلاح طلب بنابه دلایلی بنیان‌های فکری مستحکم‌تری دارد، چرا که بالاخره روی این چیزها کار کرده‌اند و افرادی که مستقل از حکومت بوده‌اند رفتند نشستند و کار کرده‌اند. حال اگر گفته شود که از مکاتب غربی کپی کردن بالاخره این کار را انجام دادند، اما اصولگرا‌ها حتی از مکاتب شرقی و اسلامی هم کپی نکردیم و هیچ کاری نکردیم. بنابراین همین‌طور یک واگردستان است و فکر می‌کنیم که داریم به سمت هدف‌های خوب می‌دویم.

سیاست

دربین

ترامپ از آشفتگی بین‌المللی سود خواهد برد

دونالد ترامپ روز پنجشنبه با شعار همیشگی خود گفت که او به تنهایی به عنوان «معامله‌گر بزرگ» می‌تواند گرشکوچک را آزاد کند. او در شبکه اجتماعی Truth Social خود نوشته بود: «ایوان گرشکوچک گزارشگر روزنامه «وال استریت ژورنال» که در بازداشت روسیه است تقریباً بلافاصله پس از انتخابات آزاد خواهد شد. او بیش از تصدی من در مقام رئیس جمهور در خانه و در امنیت و در کنار خانواده اش خواهد بود. ولادیمیر پوتین رئیس جمهور روسیه این کار را برای من انجام خواهد داد. او این کار را تنها برای من و نه هیچ‌کس دیگری انجام خواهد داد و ما هیچ هزینه‌ای پرداخت نخواهیم کرد.»
پست‌های این چنینی همراه با لاف زنی ترامپ بسیار آشنا هستند. او می‌خواهد خود را مردی سرسخت و مورد احترام قد رتمندان خارجی و بایدن را فردی بدبخت و ضعیف نشان دهد. با این وجود، این خودپسندی ترامپ باعث طرح یک پرسش طبیعی می‌شود: چرا او اکنون از پوتین نمی‌خواهد تا گرشکوچک را آزاد کند؟ به نظر می‌رسد این خبرنگار آمریکایی تاکنون به طور مشترک در پروگان ترامپ و پوتین است. ترامپ با وعده آزادی گرشووچج تنها پس از انتخابات به جای اینکه خود را به عنوان فردی قوی نشان دهد یک فرد ظالم به نظر می‌رسد. اگر خوشنشی دقیق از پست ترامپ داشته باشیم متوجه می‌شویم او حتی وعده تلاش برای آزادی گرشکوچک را نداده بلکه سنگتالی برای پوتین ارسال کرده که اکنون با کاخ سفید تحت ریاست بایدن مذاکره نکند و تا زمان انتخاب شخص خود آن روزنامه‌نگار را زندانی نگه دارد. به عبارت دیگر، این یک تلاش کلاسیک ترامپ برای همسویی با پوتین در برابر دموکرات‌هاست. او این سناریوی بدنام را در سال ۲۰۱۶ میلادی نیز تکرار کرده بود زمانی که گفت: روسیه اگر گوش می‌دهی امیدوارم بتوانی ۳۰۰۰۰۰ ایمیل گمشده را پاپیدا کنی. من فکر می‌کنم احتمالاً توسط مطبوعات ما پاداش بزرگی دریافت خواهد کرد. ببینیم این اتفاق می‌افتد یا خیر. در خرابکاری در مذاکرات جاری بین رئیس‌جمهور آمریکا و یک دشمن خارجی ترامپ ممکن است متمم به زیر پا گذاشتن هنجارها یا اتهامی جدی تر شود. افسوس که او رفقا از الگوی بیپرویی می‌کند که پیش‌تر توسط رونالد ریگان و ریچارد نیکسون روسای جمهور جمهوریخواه اجرا شده بود. تفاوت اصلی بین ریگان در سال ۱۹۸۰ و ترامپ در سال ۲۰۲۴ این است که ریگان در دوره‌ای زندگی می‌کرد که شرم هنوز وجود داشت؛ در آن دوران این درک وجود داشت که ایالات متحده در یک زمان تنها یک رئیس‌جمهور دارد، اما در عصر دو قطبی شدن کنونی با طیف گسترده‌ای از جمهوریخواهانکه هنوز معتقدند ترامپ در انتخابات ۲۰۲۰ پیروز شده بود و نتایج انتخابات به سرقت رفته قواعد بازی تغییر کرده است.

ترامپ، طبق عادت‌اش استراتژی سورپرایز اکتبر خود را آشکارا تبلیغ می‌کند و به نوعی زیرمن را به متن اصلی تبدیل می‌کند. همچنین، ریگان اولین جمهوریخواهی نبود که به دسیسه‌های بین‌المللی دامن زد تا یک ریاست جمهوری در خدمت خود داشته‌اش. تماس‌های ترامپ با اسرائیل نگران‌کننده است، زیرا جو بایدن اگرچه به نظر می‌رسد که از این واقعیت آگاه است، اما مجموعه‌ای از منافع بسیار متفاوت از منافع تانیا‌ها را دارد. اشتیاق نخست وزیر اسرائیل برای حذف بایدن حتی توماس فریدمن ستون نویسن دوستدار حفظ وضع موجود در روزنامه نیویورک تایمز را نیز مجبور کرده تا اذعان کند که تانیا‌هاو به بازیگری ادی‌کال تبدیل شده که منافع کلیدی ایالات متحده و متحدان عریش را تضعیف می‌کند. هم از نظر منافع ملی آمریکا و هم از جنبه امید‌های بایدن برای انتخاب مجدد به نفع اوست که اسرائیل به حمله کنونی غزه فوراً پایان دهد. جنگ اسرائیل علیه جمعیت غیرنظامی غزه به شدت شهرت آمریکا را خدشه‌دار کرده و همچنین برای اکثریت دموکرات‌ها محبوبیت ندارد. ۷۵ درصد از آنان در نظرسنجی گالوپ با آن مخالف بودند. هرچه جنگ‌های بین‌المللی بیش‌تر در سر فصل اخبار غالب باشند بایدن به همان اندازه که ترامپ ادعا می‌کند ضعیف‌تر به نظر خواهد رسید. صدرنشینی اخبار مرتبط با جنگ مانع از آن می‌شود که بایدن در مورد موضوعاتی مانند سطح جنین، قانونی شدن ماری جوانا و کاهش بدهی‌های دانشجویان صحبت و اظهارنظر کند. با این وجود، دفع نفع‌خود تانیا‌ها ایجاب می‌کند که او جنگ را ادامه دهد. زیرا بابایان جنگ به معنای تسویه حساب سیاسی علیه او در مورد مسئولیت و نقش‌اش در شکست‌های نظامی و اطلاعاتی‌ای در اسرائیل خواهد بود. به علاوه این واقعیت ساده را باید افزود که تانیا‌هاو که از مدت‌ها پیش روسای جمهور جمهوریخواه را ترجیح می‌داد و احتمالاً معتقد است که در صورت بازگشت ترامپ به کاخ سفید او به اسرائیل آزادی عمل بیش‌تری خواهد داد به‌رغم آنکه ترامپ این‌کینه شخصی‌را از تانیا‌هاو به دل دارد که پس از ادعای او درباره سرقت نتیجه انتخابات ۲۰۲۰ از وی حمایت کافی به عمل نیاورد. همه این موارد به یک سناریوی بسیار قانع‌کننده سورپرایز اکتبر اضافه می‌شود. انجام این کار درباره رابطه ترامپ با پوتین آسان است، اما آیا بایدن جرات این کار را دارد که تانیا‌هاو را رو در روی آمریکا قرار دهد؟